

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ أَنْتَ سَلِمَ لِمَنْ سَآلَكَ وَحَرِبَ لِمَنْ حَارَبَكَ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا وَآلَهُ الطَّاهِرِينَ سَيِّمًا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ

عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ

وَلَعَنَ اللَّهُ أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ:

«أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نساء : ۵۴)

«یا بر آنچه خداوند از فضلش، به آن عده مخصوص داده است، حسادت می کنند؟!»

[عن الكافي] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : ...

وَنَحْنُ الْمَحْسُودُونَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ.

(الكافي، ۱، ۱۸۶، ۶ و سایر مدارک...)

در این صحیح (و دیگر مدارک) حضرت امام صادق – علیه السلام – فرمود: ما [اهل البيت] آن عده هستیم

که مردم به ما حسادت می کنند که خداوند عزوجلّ درباره ما فرموده: «یا بر آنچه خداوند از فضلش،

به آن عده مخصوص داده است، حسادت می کنند؟!»

فرازی از زیارت معتبره جامعه کبیره:

«...آتَاكُمْ اللَّهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ طَاطًا كُلُّ شَرِيفٍ لَشَرَفِكُمْ وَ بَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لَطَاعَتِكُمْ وَ خَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِفَضْلِكُمْ وَ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ وَ فَازَ الْفَائِزُونَ بِوِلَايَتِكُمْ بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى الرَّضْوَانِ وَ عَلَى مَنْ جَحَدَ وَ لَايَتِكُمْ غَضَبُ الرَّحْمَنِ بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي...»

(من لایحضره الفقیه، ۲، ۶۱۵ و دیگر مدارک...)

خداوند به شما اهل بیت نبوت، آنچه را داد که به احدی از جهانیان نداد. هر شریفی بخاطر شرف شما، سرش را پائین انداخت. و هر متکبری در مقابل طاعت شما، حقیر شد. و هر زورگویی بخاطر فضیلت شما، خاضع و افتاده گردید.

و همه چیز برای شما اهل البیت، ذلیل شد. و زمین به نور شما روشن [خواهد] شد. و رستگاران به [سبب] ولایت شما، رستگار شدند. فقط به [سبب] شما به سوی رضوان الهی و بهشت، سلوک می شود و بر هر کس که در مقابل ولایت شما ایستادگی و انکار کند، غضب و خشم خداوندِ رحمن واقع شده است. پدر و مادرم و جانم و خانواده ام و اهلم

و هر چه دارم به فدای شما باد...»

عنوان: پاسخ به شبهه ای خطرناک

...پرسیده اند: نظرتان درباره این جمله نقل شده از برخی رهبران سیاسی چیست که در کتابش چنین مضمونی نوشته:
«حفظ فلان نظام از حفظ جان امام زمان [علیه السلام] مهمتر است و جان آن حضرت می تواند برای آن نظام به خطر
افتد، به این دلیل که حفظ مصلحت جامعه مهمتر از حفظ مصلحت شخص واحد است!!»

پاسخ امیرحسن طهرانی:

بسم الله الرحمن الرحيم

هر عاقلی که اندک آشنایی با دین اسلام داشته باشد به روشنی می داند که چنین عقیده ای بی هیچ شک و شبهه، عین کفر
به قرآن و ارتداد است. در اینجا به اختصار چند وجه را تذکر می دهم و بحث تفصیلی آن موکول به محلّ خود است و در
بعضی کتابها هم اشاره کرده ام.

اولاً

اساس عقیده به اسلام و بلکه ادیان الهی گذشته، بر این بنیان است که شخص برگزیده ی خداوند برای نبوت یا امامت،
نسبت به سایر انسانها، دارای ویژگی ها و برتری هایی مخصوص است که خداوند به او عطا فرموده و همین تفاوت او با
سایر انسانهاست که در نتیجه بقیّه انسانها اگر بخواهند به سعادت و ایمان دست یابند، باید به نبوت و امامت آن شخص
برگزیده ی الهی اقرار و ایمان آورند. مثلاً در آیات فراوانی از قرآن آمده که دشمنان انبیاء الهی، به این بهانه ی واهی جلوی
انبیاء می ایستادند که شما هم انسانی مثل ما هستید! و این انکار تفاوت انبیاء و امامان با سایر انسانها، همیشه روش کفار
در طول تاریخ بوده است که در آیات قرآن هم صریحاً آمده.

ثانیاً

اینکه خداوند به چه حکمت آن شخص را بر دیگران برتری داده، اجمالاً: ما مخلوقات اولاً و بالذات حقّی بر خداوند
نداریم و حقّ اعتراض و دخالت در فعل خداوند را نداریم. چون او همه چیز و همه کس را خلق کرده، و بی هیچ سابقه و
بی هیچ استحقاقی ما را آفریده، یعنی ما هیچ حقّی بر او نداریم و او منت و نعمت عنایت فرموده و ما را ایجاد کرده است،
و قبل از این نعمت او، ما هیچ چیزی نبودیم. لذا خداوند از کاری که انجام دهد بازخواست نمی شود. و این در متن قرآن و
نصوص فوق تواتر فرق مختلف اسلامی و بلکه متون دینی کتب آسمانی قبل از اسلام، از مسلمات و بیّنات است که

خداوند آن عده ی خاص را برای پیامبری و امامت برگزیده است. مثلاً از مسلمات نزد هر مسلمانی است که شهادت به رسالت شخص خاتم الانبیاء حضرت محمد - صلی الله علیه و آله -، لازمه ی دخول در دین اسلام است. یعنی همه باید این طوع را داشته باشند و اگر نه مسلمان نیستند. آیا یک نادان نمی تواند بگوید چطور همه برای یک نفر؟!

که شمارش تفصیلی نصوص آن از فرصت این مجال کوتاه خارج است و در بعضی نوشته ها اشاره کرده ام.

البته ما معرفت و ایمان داریم که خداوند کار بی حکمت انجام نمی دهد، اما لازمه ی اش این نیست که حکمتها را تفصیلاً بدانیم. گذشته از این، خداوند بوسیله انبیاء و اوصیاء الهی، حکمتهایی در این باره بیان فرموده. یکی از حکمتهای خداوند در اینکه این عده ی خاص را به نبوت یا امامت برگزیده، «علم خداوند» به همه مخلوقات در همه ی حالتها است، یعنی خداوند از قبل دانسته که هر مخلوقی در هر موقعیتی که قرار بگیرد، چه خواهد کرد... عوالمی قبل از این دنیا نیز واقعیت داشته و خداوند این را دانسته که ذوات مقدسه انبیاء و اوصیاء الهی - و در رأس همه ی آنها سرور کائنات حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی و چهارده معصوم صلی الله علیه و علیهم اجمعین - در هر حالی که باشند، بالاترین عبودیت و طاعت را در پیشگاه خالق بی همتا خواهند داشت، حتی در بالاترین مقامهایی که قرار گیرند، مثلاً علم آسمانها و زمین به آنها داده شده و اطاعت آنها بر تمام کائنات واجب شده، باز هم چشم به هم زدنی از معرفت و اطاعت خالق بی همتا دست نمی کشند... و جهات دیگری غیر از این هم هست. و آنچه اینجا ذکر شد تنها یکی از جهات این بحث بود و بحث تفصیلی و عمیق آن در معارف روایی اهل البیت - علیهم السلام - فرصت و مجال بیشتری لازم دارد...

سایر انسانهای عاقل نیز با تذکر به خالق خویش و آیات الهیه، متنبه می شوند که جایگاه خودشان چیست و هر یک درباره خود چیزی می دانند که در آن موقعیت اولیاء برگزیده الهی نیستند، اشخاصی که در قرآن به اوصافی چون علم به همه چیز و عصمت مطلقه از جمیع بدی ها و در هر حالی و... شناخته شده اند و نفی غیر این برگزیدگان معصوم از این مقام، از واضحات است.

ثالثاً

معرفت و شناخت آن اشخاص برگزیده ی خداوند برای نبوت و امامت، به فعل و هدایت خداوند انجام شده و خداوند به آنها معجزه و نشانه داده تا بقیه ی انسانها وقتی آنها را دیدند، آنها را شناخته و به آنها ایمان آورند و مثلاً معجزات پیامبر خاتم و اهل بیت معصومش، از صدر اسلام تا به امروز، به تواتر نقل شده و در خود آیات قرآن نیز یافت می شود و انسانها

را متذکر و متنبه می کند که ایشان از طرف خداوند هستند. پس کسی به بهانه اینکه ما در دوران غیبت حضرت ولیّ امر بقیّه الله المهدی - ارواح العالمین لثراب مقدمه الفداء- قرار داریم و لذا فعلاً نمی توانیم چهره نورانی آن حضرت را با چشم سر ببینیم، این هرگز بهانه ای نیست که اشخاص دیگر را بجای آن ذات مقدّس بگیرند یا با او مقایسه کنند، چنانکه ذکر کردیم خداوند ذوات مقدّسه برگزیدگان معصومش را معرفی کرده و به آنها بیّنه و معجزه داده که هم به نقل فوق تواتر به ما رسیده و هم وجدان انسان عاقل متذکر می شود، پس هرگز نباید کس دیگری غیر آن شخص برگزیده خداوند را در آن مقام خاص قرار داد یا با او مقایسه نمود.

رابعاً

آیات قرآن و نصوص فوق تواتر در منابع فرق مختلف اسلامی و تاریخ مسلم اسلام از زمان بعثت رسول خاتم صلّی الله علیه و آله- و غدیر خم و دیگر مواقف روشنگری امامت انحصاری امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب و یکایک فرزندان معصومش تا به امروز که عصر امامت حضرت الحجة بن الحسن العسکری بقیّه الله المهدی - سلام الله علیه و عجل الله تعالی فرجه الشریف- می باشد، همگی روشن و آشکار است که آن مقام خاص از ولایت کلّیه ی تکوینیّه و تشریحیه و فرض طاعت و وجوب اظهار محبت نسبت به ایشان و وجوب برائت جستن از دشمنان ایشان، مخصوص برای این ذوات مقدّسه بوده و هست و خواهد بود. و از مقدمات ابتدائی و بدیهیّات آشکار دین اسلام است که خصوصیات خاصّ آن اشخاص برگزیده را هرگز نمی توان به احدی غیر ایشان تعمیم داد یا کس دیگری را با ایشان در این باره شریک کرد که در نصوص فراوان تصریح شده.

خامساً

بحث تفصیلی برای بررسی و شمارش ادله و نصوص آنچه گفته شد، مجالش بیش از این و کتابها لازم دارد و در این فرصت کوتاه شمارش یک به یک آن نمی گنجد و به همین اشاره کوتاه اکتفا می شود. نگارنده بخشی از نصوص در ارتباط با این حقیقت را در نگاشته ها آورده ام که مثلاً به روایات متواتره روشن می شود که اگر انسان دیگری غیر از آن شخص برگزیده ی خداوند برای امامت، در مقام او جایگزین شود، این عین شرک بالله است و قائل به آن، از ایمان [بلکه از اسلام - علی التفصیل...-] خارج است و این حقیقت نیز چنان روشن است که شبهه در آن برای هیچ عاقلی ممکن نیست. (ر.ک: توحید و شرک در امامت و ولایت، جلد ۱، امیرحسن طهرانی). و در آن ذکر شده که مقامات و کمالات ائمه طاهرین - سلام

الله عليهم اجمعين - دو قسم است؛ قسمی از آن، خاص آن ذوات مقدسه است، یعنی در این قسم اگر شخص دیگری بجای آن شخص برگزیده ی الهی گرفته شود، عین شرک و کفر خواهد بود. (البته روشن است که معرفت و ایمان به آن، لازمه اش مقایسه پذیر بودن و توان نیل بر آن نیست، از باب مثال نقض: معرفت خالق بی همتا... و کما اینکه در بحث ادراکات حقایق خارجی بیان شد که مثلاً در دیدار یک شیء، هیچ اتحاد وجودی بین رائی و مرئی رخ نمی دهد...)

قسم دیگر، برتری ها و کمالاتی است که سایر انسانها و مؤمنین نیز می توانند به مراتبی از آن برسند و البته در این قسم نیز هر کس هر چه دارد به برکت اهل بیت عصمت - عليهم السلام - است و مرتبه این ذوات مقدسه با مرتبه ی دیگران مقایسه شدنی نیست. که فراوان است تعابیری از نصوص چون فرمایش امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - در خطبه دوم نهج البلاغه که فرمود احدی از این امت با چهارده معصوم مقایسه نمی شود و کسیکه نعمت ایشان (عليهم السلام)، بر او جاری شده، هرگز با ایشان یکسان نمی شود (نعمت دهنده - به النعم - با نعمت گیرنده یکی نمی شود)...

سادساً

این نیز از مسلمات عقل و نقل فوق تواتر در همه ی منابع اسلامی است و می توان تعداد بسیار زیادی از آیات قرآن و احادیث در نقل فرق مختلف را ذکر نمود که همگی دالّ بر اموریست که مثل وجوب اظهار محبت به چهارده معصوم - عليهم السلام - و فرض طاعتشان و وجوب برائت از دشمنان ایشان دلالت روشن و بین دارد که اولاً خاص ایشان است. از جمله اینکه آنچه خداوند از ما انسانها - یعنی غیر چهارده معصوم عليهم السلام - خواسته است و ما را برای آن خلق کرده و خداوند - فوق مدح هر کس - آنرا برای ما ممدوح و غایت قرار داده، داشتن حالتیابی مثل فدایی بودن برای معصومین - عليهم السلام - است و اینکه به هیچ قیمتی نگذاریم سر سوزنی ناراحتی در قلب مبارک حجّت و ولیّ برگزیده ی خداوند وارد شود و از هیچ چیزی - جان و مال و ... - در این راه کوتاهی نکنیم که مبادا قلب نازنین حجّت و امام برگزیده ی خداوند به اندازه سر سوزنی گرفته شود یا کوچکترین آسیب به آستان او برسد.

اسوه هایی از این سعادت، اصحاب سیدالشهداء - علیه السلام - در کربلا بودند، بعنوان مثال یار باوفای آن حضرت، جلوی آن حضرت ایستاد و تیرهای ظالمین را به جان خرید تا آن حضرت نماز بخواند... و نمونه های این مطلب در واقعه کربلا و سایر اصحاب ائمه دین - عليهم السلام - فراوان مشهود است.

سابعاً

غیر از آنچه ذکر شد، این نیز از بیّنات و مسلّمات تاریخ همه ی فرق اسلامی است که در طول تاریخ اسلام کسانیکه منافق بودند یعنی قلب و جان و روح آنها مریض بود و ایمان نداشتند، در طول تاریخ با چنین بهانه هایی جلوی حجّت برگزیده ی الهی می ایستادند. مثلاً لشکر کفر در مقابل امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - قرآن بر سر نیزه کرد. لشکر یزید - لعنة الله علیهم اجمعین- با ادّعی اسلام و قرب الهی، سیدالشهداء - علیه السلام- را به قتل رساندند. ملاحظه می شود که در طول تاریخ سقیفه تا به امروز، همه ی ملحدین به نام اسلام در مقابل امام منصوب از طرف خداوند ایستاده اند. و نجات از فتنه ها فقط در معرفت و طاعت و محبّت امام معصوم الهی و پناهندگی به آستانش و فدایی بودن برای شخص او و برائت از دشمنانش می باشد و بس.

ثامناً

در قرآن و روایات متواتره نیز همین پرتگاه خطرناک را بارها گوشزد و هشدار داده اند. بعنوان نمونه خداوند در قرآن، ماجرای ناقه ی صالح را ذکر کرده. اینجا خداوند به خاطر «یک شتر» همه ی قوم را هلاک کرد. کجاست آن احمقی که گفته مصلحت یک جامعه نباید فدای یک شخص شود؟! این متن قرآن است که خداوند تمام آن قوم را بخاطر یک ناقه هلاک کرد، چون آن ناقه، ناقه ی خداوند بود. تا چه رسد به حجّت برگزیده ی خداوند که وجودش، جسمش، روحش، نورانیّت است و معدن هر خیر و برکتی است و هیچکس هیچ چیزی ندارد مگر به برکت او.

در روایات ذیل این آیات از قرآن - ماجرای ناقه صالح - نیز همین مطلب را تذکار داده اند. مثلاً، مثل همان هاست که ناقه ای که خداوند او را به عنوان علامت، برگزیده بود، آنرا پی کردند و همه دچار عذاب شدند، اما این امت، نه ناقه، بلکه اشخاص برگزیده ی خداوند برای امامت را آزدند و کشتند تا آنجا که خداوند آخرین حجّت خود را از میان این امت ناسپاس دور و غائب کرد...

پس معلوم می شود شخص برگزیده و حجّت خداوند را نباید با سایر مخلوقات مقایسه نمود...

متن بعضی از آیات اینجا ذکر می شود که حاوی نکات مهمی است:

ماجرای ناقه ی صالح در سوره هود آیات ۶۴ تا ۶۷ و سوره شعرا و شمس آمده؛ در شعرا چنین است:

...قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ (۱۵۳) مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بَآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۵۴)

قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ (۱۵۵) وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۵۶) فَعَقَرُوها فَاصْبِحُوا نَادِمِينَ (۱۵۷) فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۵۸) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۵۹ شعرا)

[کفار که به پیامبر الهی ایمان نداشتند، به او چنین جواب دادند: تو هم انسانی مثل ما هستی!]

اگر راست می گوئی، یک آیه و نشانه [از طرف خداوند] بیاور. [پیامبر خدا به عنوان آیه و نشانه از طرف خداوند آن شتر را نشان داد و فرمود: این شتر، [که در آیات دیگر، «ناقۀ الله» یعنی شتر خداوند، خوانده شده] یک آشامیدنی دارد... و این شتر را هرگز هیچ آسیبی نرسانید که عذاب روز عظیم شما را خواهد گرفت. پس آن قوم، آن شتر را پی کردند، و این سبب پشیمانی آنها شد و عذاب خداوند آنها را گرفت...

در آیات قرآن مشاهده می شود که کفار و منکرین که در مقابل پیامبران الهی می ایستادند و ایمان نداشتند و مخالفت می کردند، چنین سخنی به پیامبران می گفتند که تو هم انسانی مثل ما هستی! یعنی چیزی که آنها انکار می کردند، تفاوت شخص برگزیده ی الهی برای نبوت با سایر انسانهای امت بود و خداوند در قرآن، همین را مذمت فرموده است.

قرآن مجید و نصوص اسلامی آکنده از ادله ایست که نزد خداوند، تعداد اقلیت و اکثریت، یا یک نفر و چند نفر و... - بالذات - هیچ اعتباری ندارد. در آیات فوق، یک قوم به خاطر یک شتر هلاک شدند.

تاسعاً امروز به برکت مجالس ذکر فضائل و مصائب عترت طاهرین -علیهم السلام- حتی اطفال شیعه احادیثی از این قبیل را شنیده اند؛ مثل اینکه اگر زمین لحظه ای از حجت خدا خالی باشد اهلش را فرو می برد یا اینکه به برکت وجود شخص حجت و امام معصوم در هر زمان است که زمین و آسمان برپاست و مخلوقات به سبب او روزی داده می شوند... این روایات بسیار فراوان و معتبره - که بعضی از آنها کودکان شیعه مذهب آشنا هستند- ظاهراً به گوش برخی نخورده یا همچون آیات قرآن، تکذیب شده!

عاشراً

ممکن است برخی تلاش کنند جملات کفرآمیزی مثل جملات مذکوره را تحت بعضی توجیه ها درست کنند. مثلاً ادعا

شود ولیّ خدا حضرت امام حسین - علیه السلام - در کربلا جاننش را فدای دین کرد!! یا به بعضی نقلها استناد شود.

البته در پاسخ به اینها نیز آنچه در بالا ذکر کردم کافی بود. اما باز اشاره ای اجمالی می شود که:

عاشرأ-۱)

رکن مهم و مستند به نص فوق تواتر - که تردید در آن برای هیچ مسلمانِ عاقلی ممکن نیست - آنست که لازمه ی ایمان (بلکه اسلام - علی القول -) برای انسانها آنست که به شخص برگزیده خداوند برای امامت - صلوات الله علیه - اعتراف و ایمان آورند. لازمه ی عقیده به امامت و فرض طاعت او برای هر مسلمانی آنست اگر او هر امری فرمود اطاعت شود. چه امر به قیام کند چه امر به قعود فرماید چه امر به صلح ظاهری نماید چه امر به قتال فرماید، چه برای کسی امری کند و برای دیگری امری دیگر... پس اینکه امر چیست، متوقف به معرفت شخص ولیّ برگزیده ی الهی است و مهم قبول طاعت اوست، پیش از صدور امر. و مخاطبین ایشان در طول تاریخ با او امر گوناگونی در شرائط مختلفه از سوی ایشان مواجه بوده اند که باید طاعت می کردند...

واضح است با افتاء و تقلید که - در فرض احراز سایر شرائط - در محدوده فروع است نمی توان در اصول دین فتوا داد و اصول دین را تکذیب نمود!!

عاشرأ-۲) از آنچه پیش تر ذکر شد و آیات فراوان قرآن و نصوص فوق تواتر همه ی فرق اسلامی و براهین عقلی و فطری، آشکار است که چیزی که همواره لازمه ی ثابت ایمان (بلکه اسلام) برای ما است، معرفت و اطاعت و محبت اشخاص چهارده معصوم - علیهم السلام - و برائت از دشمنانشان است. پس این رکن توحیدی اسلام است که به حکم عقل و قرآن و نقل فوق تواتر و تاریخ مسلم، ثابت است. این رکن دین، در هیچ شرایطی تغییری نمی کند. بزرگان مذهب شیعه در طول تاریخ در اثبات حقانیت این عقیده بر مخالفین شیعه، کتابها تالیف کرده اند.

اما در فروع است که بعضی از آن، در شرایط مختلف زمانی و حوادث جدید، ممکن است حکم جدید و متفاوت داشته باشد، این احکام فقط و فقط از آستان ولیّ و امام معصوم خداوند صادر می شود (که فقهای جامع شرایط، تلاش می کنند تا حکم خداوند و حکم امام الهی را بفهمند، نه آنکه از خود بسازند یا امامت را انکار نمایند). یعنی باز آن رکن اصلی همواره ثابت است که معرفت و طاعت اشخاص معصومین - علیهم السلام - می باشد. این امر رکنی از عقاید است که صریحا و

متواترا داریم از جمله اینکه کسیکه در حالی بمیرد که امام زمانش را نشناخته به مرگ جاهلیت و کفر مرده است.

حال امام معصوم در هر زمان هر امری بفرماید، اطاعت از او، بر سایر انسانها، واجب است و تنها راه پرستش خالق بی همتاست که هر مخالفتی با آن، به معنی پرستش شیطان و نفس و بت است. پس روشن است که امر و طاعت خداوند برای ما انسانها - یعنی غیر چهارده معصوم-، فقط از آستان چهارده معصوم خصوصاً امام زمان- علیهم السلام- صادر می شود. و ما از پیش خودمان و بدون حجّت الهی، هیچ راهی به درک رضای خداوند نداریم. تأیید بر فقهای که از نصوص مأثوره از ائمه پیشین استفاده می کنند و محدوده جواز افتاء برای ایشان نیز از آستان عترت ظاهرین -علیهم السلام- رسیده است.

روشن است که فقیهی - فقیه نما- نمی تواند با این ادله ای که از معصومین -علیهم السلام- آموخته، علیه خود معصومین فتوا صادر کند. نمونه های تاریخ مانند شریح قاضی - علیه اللعنه- نیز نشانه ای بر تفاوت شیعه با دشمن شیعه است. عاقلی که الفبایی از دین را بداند، می فهمد، اولاً تقلید در اصول دین نیست بلکه در فروع است. فقیه - که باید خودش حد اقل لازم از اصول دین و سلامت عقیده را داشته باشد و شرائط لازمه از سوی ائمه دین علیهم السلام را دارا باشد- در محدوده ماذون و مورد امضا از سوی ائمه دین - علیهم السلام- افتاء می نماید آنها به علم مأثوره از سوی خود ایشان، نه علیه ایشان!! اما فقدان شعور امروز به این حد رسیده انسانی غیر معصوم دارد درباره امام زمانش فتوا می دهد!!!

عاشراً-۳) طلبه مقدمات می داند که قیاس رایج بین عامّه در جزئیات فروع نیز حجّیت و اعتبار ندارد. مثالهای آن نیز در مقدمات فراوان آمده از دیه قطع انگشتان تا... یعنی فقیه در فروع در مورد دیگری غیر از مورد معین، محتاج به بیان امام معصوم است. حال حماقت به چه اندازه ای باشد که با یک قیاس - از روی اخبار آحاد منسوب به ائمه پیشین- یک نادان درباره رکن و اصل دین، یعنی وجود مقدس حضرت بقیّه الله - عجل الله تعالی فرجه- فتوا دهد!! یعنی میزان شعور به این حد برسد که به خبری واحد - که دلالت و سندش نیز بررسی نشده- استناد جسته شود بر جان مولا و امام معصوم این زمان!! و این حد اقل فهم - که فصل تمایز با دیوانگان است - را انکار نمایند و اینقدر نفهمند که اگر قرار باشد امام هر زمان درباره جان مبارکش چیزی بفرماید از سوی خود او صادر می شود، نه اینکه غیر معصوم بر معصوم فتوا دهد!!

عاشراً-۴) در جای خود ذکر شد که مثلاً هدف حضرت امام حسین - علیه السلام- در ماجرای کربلا، در بیان خود آن حضرت و ائمه هدی (علیهم السلام)، چه بوده است؟ بعنوان نمونه در نصوص داریم که «...بَدَلَ مُهْجَتِهِ فِیکَ لَیَسْتَنْقِذَ عِبَادَکَ

مِنَ الضَّلَالَةِ وَالْجَهَالَةِ وَالْعَمَى وَالشَّكَّ وَالْارْتِيَابِ إِلَى بَابِ الْهُدَى وَالرَّشَادِ...» در این زیارت سیدالشهداء -صلوات الله علیه- به خالق سبحان عرض می کنیم: [امام حسین علیه السلام] خون قلبش را در تو بذل کرد تا بندگان تو را از گمراهی و نادانی و کوری و شک و ارتیاب نجات دهد به سوی باب هدایت و رشد... (تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۵۹ / بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۷۷، باب ۱۸/ و...). که بر مبنای احادیث توضیح داده شد از غایات مهم برای ما بعد از معرفت الله، تنها سبب آن، معرفت شخص امامان معصوم -علیهم السلام- است... فرموده اند خون خود را «در الله» بذل فرمود. از ضمیر خطاب مستقیم «ک» در پیشگاه خالق بی همتا «الله» استفاده شده. حتی نفرموده «فی الدین»، بلکه فرموده «فیک»؛ مستقیماً خطاب به «الله». بیان کردیم که برای سایر مخلوقات در تمام این عالم، راهی به رضای خداوند نیست مگر به سبب چهارده معصوم -علیهم السلام-. یعنی این ذوات مقدسه همواره بین ما و خالق بی همتا سبب هدایت هستند و خداوند چنین خواسته. پس اگر ولی و امام برگزیده ی خداوند، در شرایطی بخواهد خون مبارکش را بذل فرماید، ما از خودمان هیچ راهی به هدف و غایت او نداریم مگر آنکه خود آن ذات مقدس برای ما بیان فرماید. روشن می شود که فقط و فقط خود امام معصوم است که می تواند از آنچه بین امام معصوم و خالق هست، ما را با خبر کند. نه آنکه دیگران از پیش خود و بدون فرمایش او، بنشینند و اظهار نظر کنند که حجّت خداوند باید فدای فلان چیز شود!! (نعوذ بالله من الشیطان الرجیم) تا شقاوت ابدی برای پس از مرگ خود و پیروان خود را رقم زنند.

چنانکه در متن نصوص فراوان هم داریم و رکن قطعی دین اسلام است که خود شخص ولیّ برگزیده ی خداوند برای امامت است که «دین الله» است، مثل تعبیر «السلام علی الدین...» یا ... نه آنکه ما دین را از او جدا کنیم و خودمان را بین او و خدا قرار دهیم، بعد برای حجّت معصوم خداوند تعیین تکلیف کنیم! (نعوذ بالله المتعال) او حجّت خدا بر ماست نه ما بر او!

عاشراً - ۵

شبهه ای که در متن مطرح کرده این نبود که ولیّ خدا جاننش را فدای دین کند، (که البته پاسخ همین را هم دادیم). اما متن آن شبهه ی شیطانی چنین است که نویسنده شبهه گفته «جان ولیّ برگزیده ی خداوند، فدای مصلحت فلان کشور شود!!» یعنی ارتداد و نفاق تا این حد است که سخن از مصلحت دنیوی مردمان یک کشور بوده و دلیل آن را هم چنین ذکر کرده که «مصلحت یک جامعه نباید فدای یک شخص واحد شود!!» که جواب آن را اجمالاً روشن کردیم و واضح شد که این عین کفر به قرآن بوده و بی هیچ شبهه سبب خروج از اسلام شده است.

در ماجرای کربلاء سیدالشهداء ابی عبد الله الحسین - علیه السلام - که امام منصوب از طرف خداوند در آن زمان بود، آنچه را بین او و خداوند بود، انجام داد. اما حال ما انسانها، در ماجرای کربلاء متناظر به چه کسانی است؟ امامان الهی را که خداوند معرفی فرموده و امام این روزگار، غایب مورد انتظار، حضرت الحجة بن الحسن الامام المهدي - سلام الله علیه - است و گرفتن شخص دیگری بجای او، عین کفر و شرک و ارتداد است (خروج از ایمان؛ بلکه خروج از اسلام - علی القول -). مردمان دشمن امام معصوم - که به بهانه ی اسلام می خواستند حجت خدا را بکشند - هم که اکثریت بودند یعنی لشکر یزید و پیروان سقیفه، لعنهم الله تعالی اجمعین. ما از چه کسانی الگو بگیریم؟ اصحاب و یاران با وفای سید الشهداء - صلوات الله علیه - که یاران کم نظیر یا بی نظیر برای اهل البیت - علیهم السلام - بودند. حالی شبیه ایشان در قبال حجت زمان، غایتی والا برای هر مؤمن است. تازه ما کجا و آنها کجا؟! اصحاب حضرت امام حسین - علیه السلام - جان خود را فدای چه چیزی کردند؟ مثلاً چنین عرضه می داشتند: اگر بارها کشته شویم و باز زنده شویم، دست از «تو» بر نمی داریم. عرضه می داشتند «جعلت فداک» یا «بابی انت و امی و نفسی» ... یعنی خودشان و همه چیزشان را فدایی شخص امام زمانشان می دانستند نه هیچ چیز دیگر و این، دین آنها بود... که نمونه هایش در ماجرای کربلا و سایر اصحاب ائمه هدی - علیهم السلام - واضح است. در روز عاشورا نیز وقتی فریاد مظلومیت و غربت حضرت امام حسین - سلام الله علیه - بلند شد، فرمود: «هَلْ مِنْ ذَابٍ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ؟ هَلْ مِنْ مُوَحَّدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا؟ هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يَرْجُو اللَّهَ فِي إِعَاتِنَا؟...» «آیا یک حمایت کننده ای هست که از حرم رسول خدا حمایت کند؟! آیا یک یکتاپرست هست که درباره ی ما اهل البیت از خدا بترسد؟! آیا یک فریادرسی هست که در فریادرسی برای ما، خداوند را بخواهد؟!»

در متن این عبارات، روشن است که اشخاص اهل البیت - علیهم السلام - هستند که موضوع و غایت در دین ما هستند. خود ائمه هدی - علیهم السلام - در دین خداوند موضوع و غایت هستند. یعنی گذشته از حصر طریقت ایشان برای غیر ایشان در معرفت الله، خود ایشان به خواست خداوند موضوعیت دارند و هدف و غایت هستند.

روشن است که ما انسانهای غیر نبی و غیر امام، تنها راه رشد و سعادت و نجاتمان، آنست که برای خود اهل البیت باشیم، و در خدمت و یاری اهل البیت...، خداوند را قصد کنیم.

از آنچه ذکر شد روشن گشت که هر کس فی الجمله بویی از عقل و اسلام برده باشد، حیا و شرم می کند که چنان جمله ای به زبان آورد که بخاطر مصلحت فلان نظام (آنها چه نظامی!)، حتی سر سوزنی دل مبارک امام زمان - علیه السلام- آزرده شود تا چه رسد که جان امام زمان - سلام الله علیه - بخطر افتد... البته گویندگان این قبیل جملات کفر در طول تاریخ از سقیفه تا به امروز، حاضرند دین اسلام و همه چیز را فدای آسایش رهبران سیاسی کنند، اما نوبت به امام معصوم الهی که می رسد، یاد مصلحت جامعه هم می افتند...!

و این فقط ذره ایست از مظلومیّت اهل بیت - علیهم السلام- و امام مظلوم این زمانه حضرت بقیّه الله المهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف-

چنانکه ذکر شد، بررسی تفصیلی این مقصد و این رکن اصلی اسلام، مجال و فرصت فراوان لازم دارد و اینجا به همین پاسخ کوتاه اکتفاء می شود و ان شاء الله مولایمان صاحب الزمان که تشریف بیاورند به یاوه گویان بعضی چیزها را خواهیم چشاند.

«جان همه و همه چیز به فدای حضرت بقیّه الله المهدی الحجّه بن الحسن العسکری بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین اخی الحسن ابنی علی امیرالمؤمنین و فاطمه سیده النساء بنت رسول الله محمد المصطفی - صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین و عجل الله تعالی فرجهم الشریف و لعن الله اعدائهم اجمعین -»

و السلام علی من اتبع الهدی

امیرحسن طهرانی - مشهد الرضویّه - علی مشرفها الصلاة و السلام.